

جواب بایشم می دیدیم ما از انسان ستم گزینانند و محضه عرق
 برودند و شخصی اینستاد بود و در آواز بر خود راست کرد و حق
 عزتانه فرمود که یکصد نفر آنها را زیر به این شخص سپار و مرا بیدار کرد
 و صاحب ازاد و در حاضره رساله صلوات الله و سلامه علیه بود
فصل علما اختلاف کرد اندک اول کسی که مسلمان
 شد که بود مشهور است که ابو بکر رضی الله عنه بود و قوی است
 که از زمان اول خدیجه مسلمان شد و از مولای زید و بعد از آن بلال
 و قوی دیگر است که از مردان اول ابو بکر مسلمان شد و از پیشانی اول
 علی و از زمان خدیجه و بعد از آن زید و عثمان و ابن عوف و سعد
 و طلحه و جابر روایت کنند از متصلها حق عزتانه در شان علی کرامه
 فرمود آن بود که در توش قطعی پیدا شد و ابو طالب میل و در پیش بود
 و عباس مال داشتند و حضرت رساله صلوات الله و سلامه علیه فرمود
 ابو طالب فقیه و مجرب است و زمان خط و معجزه آنکه در تخفیف
 آنحال و کی گوینیم و هر یک فرزندی خود گیریم و با عباس بر پیشانی طالب
 رهند و با وی بحث کردند ابو طالب گفت عجب نامن را کند و باقی
 خود و اند پس حضرت رساله علیه الصلوة و السلام علی لافرا گفت و عباس
 جعفر و علی همیشه با رسول صلی الله علیه و سلم می بود و چون خبر شد
 علی متابع کرد و ایمان آورد و همین سخن روایت کنند که اول کسی که متابع
 پیغمبر علیه الصلوة و السلام کرد خدیجه بود و از مردان علی و در سال بود

عطف تعریف و اقبال
 مشتق من العبد
 یعنی العبد و یهو
 العتق طبری

و این طایفه
 حیات اند که اولاده
 و اسم عبد شد و
 و این طایفه
 اصحاب

و پس ازین هارثه و پس ابو بکر و ابو بکر و ابو بکر و ابو بکر و ابو بکر
 و قوم با وی الفت داشتند و دوستان خود را دعوت به اسلام میکرد
 و پس عثمان و طلحه و سعد و عبدالرحمن بن عوف دست و یار مسلمان
 شدند و حضرت رساله علیه الصلوة و السلام فرمود که هیچ کس را دعوت
 به اسلام نکردم الا اول توقف و توفد کرد الا ابو بکر که بی امان مسلمان
 شد و نصیحتی کرد حبه عربی روایت کنند که علی رضی الله عنه را دیدم
 که بر منبر بود و خنده تمام میکرد و گفت ندکا قول ای طالب کرم
 که ندی در خطه با حضرت رساله علیه الصلوة و السلام نماز میکردم
 و او بر پا داشت و گفت با هر چه صغیر میکنید و رسول صلی الله علیه
 و سلم او را دعوت به اسلام فرمود ابو طالب گفت این سخن بدینست
 و لیکن والله لا انا و علی سنی و خدو از آن کرم و بعد از آن سه
 بار گفت آهی هر کسی بی دانه بعد از پیغمبر میش از مردان آمده
 نر از برستید و من پیش از خلقی بخت نماز کردم و ام عینف
 کنیدی از پدر خود و اولاد پدر روایت کنند که با خود بودم و حج رفتم و عباس
 را دیدم و با وی محاله کردم و در منی کوی از خبر بیرون آمد و اینجا
 افتاب کرد و خد نماز بست و زنی و پیری که با خود بر دوش بود
 از عینف بی بی بیرون آمدند و خدا بوی کردند و با عباس گفت ای بی بی
 گفت چهر من عذرند بر اثر زانو من و خدیجه و علی بی طالب
 نماز میکردند و او دعوی نوه میکرد و نیز از من روایت میکنند که

این سخن که شنیدم
 من بخت من است
 به سجده کردند
 سید علی آه آه

ط